

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِيقَاتُ

فصلنامہ فرہنگ، اجتماع، سیاسے، تاریخے

میقات حج

صاحب امتیاز: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسؤول: سید علی قاضی عسکر

هیأت تحریریه حضرات حجج اسلام آقایان:

جعفریان، رسول

عابدی، احمد

علیزاده موسوی، سید مهدی

محدثی، جواد

مختاری، رضا

معراجی، محمد مهدی

ورعی، سید جواد

هدایت پناه، محمد رضا

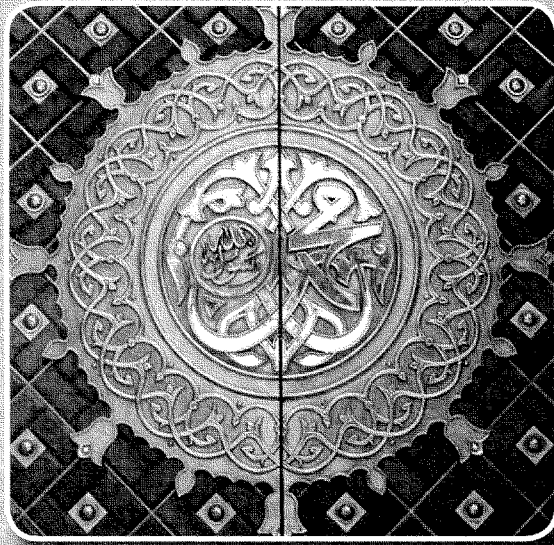
مدیر اجرایی و ویراستار: علی ورسه ای
طراح و صفحه آرا: کمال محمدی مجد (ملقن)
حروفچینی: پژوهشکده حج و زیارت
لیتوگرافی و چاپ: مشعر

نشانی: قم/ خیابان سمنیه/ بین کوچه ۲۶ و ۲۸/ پژوهشکده حج و زیارت تلفن: ۷۷۴۰۸۰۰ فکس: ۷۷۴۳۱۵۵

آدرس اینترنتی: www.hajj.ir آدرس پست الکترونیکی: Miqat.haj@gmail.com

یادآوری:

مسئولیت آراء و نظریات به عهده نویسندگان است. // میقات، در ویرایش مطالب آزاد است. // مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.



فهرست

فقه حج

احکام دو جنسیتی‌ها / احسان سامانی ۶

تاریخ و رجال

خفتگان در بقیع (۱۷) / علی اکبر نوایی ۳۲

اصحاب ایرانی رسول الله ﷺ / سید محمود سامانی ۵۶

اماکن و آثار

بادیه: تلاقی تاریخ، جغرافیا، ادب و عرفان حج / رسول جعفریان ۸۲

نقد و معرفی کتاب

معرفی کتابهای منتشر شده پژوهشکده حج و زیارت (در بهار ۱۳۹۲) / اباذر نصر اصفهانی ۱۲۰

از نگاهی دیگر

بررسی تطبیقی مبانی اندیشه سلفیه و شیعه امامیه (۲) / علی الله بداشتنی ۱۳۰

حج در جمهوری عربی مصر / معاونت بین الملل بعثه ۱۵۴

اخبار و گزارش‌ها

خبرهایی از حج، عربستان و ۱۸۲



فصح

احکام دوجنسیتی‌ها

در باب حج

احسان سامانی

مقدمه

در میان انسان‌ها، علاوه بر «مرد» و «زن»، افراد دیگری نیز وجود دارند که هم اندام مردانه دارند و هم اندام زنانه که به آنان «خنثی» گفته می‌شود. پرسشی که همواره وجود دارد، این است که آیا این گروه از افراد، در واقع مرد هستند یا زن؟ و یا نه مرد هستند و نه زن، بلکه جنسیتی ثالث دارند در مقابل زن و مرد؟ با توجه به اینکه هر یک از مرد و زن، تکالیف و احکام خاص خود را دارند (اگرچه در برخی از موارد احکامشان مشترک است)، این سؤال مطرح می‌شود که افراد خنثی چه احکام و تکالیفی دارند، آیا باید به احکام مردان عمل کنند و یا به احکام زنان؟ آیا باید اهل احتیاط باشند و یا اینکه می‌توانند برائت جاری کنند و... در این نوشته ابتدا خنثی و اقسام آن تعریف می‌شود و سپس حقیقت جنسیت خنثی از دیدگاه آیات قرآن، فقهای شیعه و سنی و روایت‌شکاک مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین راه‌های تشخیص جنسیت خنثی و قواعد حاکم بر احکام خنثای مشکل از جمله مسائلی است که به آنها پرداخته خواهد شد. پس از بیان این کلیات، احکام دو جنسیتی‌ها در باب حج مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: خنثی، مشکل، غیر مشکل، ممسوح

شماره ۸ / تابستان ۱۳۹۲

میقات

خنثی

واژه «خنثی» از «خَنَثٌ» به معنای تشبیه و تکسّر^۱ گرفته شده و عبارت است از فردی که هم اندام مردانه دارد و هم اندام زنانه.^۲ در کتاب «لسان العرب» در تعریف خنثی آمده است؛ «لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَهَا مَا لِلنِّسَاءِ يَبُولُ مِنْهُمَا جَمِيعًا».^۳

«فیومی» در کتاب «المصباح المنیر» می نویسد: «خَنِثٌ: خَنْثًا فَهُوَ «خَنِثٌ» مِنْ بَابِ تَعَبٍ، إِذَا كَانَ فِيهِ لَيْنٌ وَ تَكَسَّرٌ وَ يُعَدَّى بِالتَّضْعِيفِ فَيَقَالُ «خَنْثُهُ» غَيْرُهُ إِذَا جَعَلَهُ كَذَلِكَ وَ اسْمُ الْفَاعِلِ «مُخَنَّثٌ» بِالْكَسْرِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ بِالْفَتْحِ وَ فِيهِ «انْخِنَاتٌ» وَ «خُنَاتَةٌ» بِالْكَسْرِ وَ الضَّمِّ قَالَ: بَعْضُ الْأَثَمَةِ «خَنَثَ الرَّجُلُ» كَلَامَهُ بِالتَّشْقِيلِ إِذَا شَبَّهَهُ بِكَلَامِ النِّسَاءِ لِينًا وَ رَخَامَةً فَالرَّجُلُ «مُخَنَّثٌ» بِالْكَسْرِ. وَ «الْخُنْثَى» الَّذِي خُلِقَ لَهُ فَرْجُ الرَّجُلِ وَ فَرْجُ الْمَرْأَةِ وَ الْجَمْعُ «خِنَاثٌ» مِثْلُ كِتَابٍ وَ «خِنَاثِي» مِثْلُ حُبْلِي وَ حَبَالِي».^۴

وی می نویسد: زمانی که لین و تکسّر در چیزی وجود داشته باشد، به آن خَنَثٌ اطلاق می شود که طبق این بیان به شخص خنثی هم از آن جهت که صفتی وجود دارد که باعث تکسّر و نقصان آن نسبت به مرد می گردد، خنثی گفته اند.

البته در برخی دیگر از کتاب ها،^۵ به فردی که فاقد اندام مردانه و زنانه باشد نیز خنثی اطلاق شده است. اما باید گفت که معنای مشهور و صحیح خنثی، عبارت است از؛ کسی که دارای اندام مردانه و زنانه باشد و اما فردی که فاقد اندام مردانه و زنانه باشد، به او ممسوح گفته می شود. فقها^۶ نیز در بحث ارث این دو را از هم جدا کرده اند و خنثی را فرد دارای اندام مردانه و زنانه^۷ دانسته اند که در مورد آن گفته اند، نصف ارث مرد و زن را می برد؛ اما فردی را که فاقد اندام مردانه و زنانه باشد، ممسوح نامیده و بیان داشته اند که سهم ارث او به وسیله قرعه مشخص می شود و حکم آن را تحت مبحث «لواحق»^۸ در ارث، پس از بیان احکام خنثی و قبل از بیان احکام فرد دارای دو سر بیان کرده اند و این می تواند مؤیدی بر گفته ما باشد که خنثی تنها به فردی گفته می شود که دارای اندام مردانه و زنانه باشد.

مشکل

واژه «مشکل» در اینجا به معنای مشتبّه و پوشیده^۹ است؛ یعنی چیزی که حقیقت آن پوشیده و مردد است. اطلاق مشکل بر خنثی از اینرو است که حقیقت مرد یا زن بودن شخص بر ما پوشیده و مشتبّه می باشد. البته در کتاب لسان العرب در تعریف مشکل آمده است: «كُلُّ مُخْتَلَطٍ مُشْكِلٌ»^{۱۰} و با توجه به این معنا باید گفت: وجه اطلاق «مشکل» بر فرد خنثی به دلیل مختلط بودن خصوصیات مردانه

شماره ۸۴ / تابستان ۱۳۹۲

و زنانه در او است. البته مختلط بودن خصوصیات چون که باعث مشتبه و پوشیده شدن حقیقت و واقعیت شی می‌شود، به آن مشکل می‌گویند و لذا مختلط بودن هم یکی از مصادیق مشکل است، نه معنای دقیق مشکل.

غیر مشکل

غیر مشکل در مقابل مشکل است؛ یعنی غیر مشتبه و غیر پوشیده. به عبارت دیگر، چیزی که حقیقت آن روشن و آشکار است و خنثای غیر مشکل یعنی فرد دارای اندام مردانه و زنانه که تشخیص جنسیت آن دشوار و سخت نیست بلکه به راحتی می‌توان جنسیت آن را مشخص نمود.

ممسوح

تعریف‌هایی که از واژه «ممسوح» در کتب لغت آمده، عبارت اند از: «المغیر عن خلقته»^{۱۱} و «خصی ممسوح: إذا سلت مذاکیره»^{۱۲} البته این واژه در کتب فقهی، در بحث ارث استعمال شده است و تعریفی که برای این واژه صورت گرفته، عبارت است از: «لَهُ مَا لِلرَّجَالِ وَ لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ...»^{۱۳} یعنی فردی که فاقد اندام مردانه و زنانه باشد و همانطور که در بالا ذکر شد، این فرد غیر از خنثی است و حکم او نیز با حکم خنثی فرق می‌کند.

دیدگاه فقها

۱. دیدگاه فقهای شیعه:

بیشتر فقهای شیعه قائل به انحصار جنسیت در دو نوع شده اند و خنثی را نیز دارای یکی از این دو جنسیت دانسته‌اند؛ یعنی خنثی در واقع و نفس الامر مرد و یا زن بوده و دارای جنسیت سومی نیست؛ گرچه ممکن است جنسیت او بر ما مخفی باشد، چرا که آیاتی وجود دارد که بر انحصار انسان‌ها و بلکه تمام حیوانات بین مذکر و مؤنث، دلالت دارد. البته برخی از فقها قائل به عدم انحصار شده‌اند و خنثی را واسطه بین مرد و زن و دارای جنسیت سومی دانسته‌اند. در اینجا ابتدا قائلین به انحصار را ذکر کرده و سپس قائلین به عدم انحصار را بیان می‌کنیم:

الف: قائلین به انحصار

۱. ابن ادریس رضی الله عنه در کتاب «السرائر» قائل به انحصار شده و با برخی از آیات^{۱۴} قرآن، بر این قول استناد کرده است و پس از ذکر آیات می‌فرماید: «أ لا تری إلى قوله تعالی فی هذه الآیات، و وجه

الإمتنان بها، و ذكر التثنية في جميعها، من غير إدخال قسم ثالث فيها»^{۱۵} که این بیان ایشان دلالت بر انحصار دارد.

۲. ابن علامه رحمته الله در کتاب «ایضاح الفوائد» در تعریف خنثی می فرماید: «الخنثی من له فرج النساء و فرج الذکران و یشبهه الأصلي منهما بالزائد فإنه لا خارج عن الذکر و الأنثی و یشتحیل اجتماعهما فی شخص». ^{۱۶} طبق این بیان، ایشان خنثی را دارای جنسیت سومی نمی داند بلکه یکی از دو قسم مذکر و مؤنث می داند، لکن به جهت اینکه دارای اندام مردانه و زنانه می باشد، تشخیص مرد و یا زن بودن او برای ما مشکل و در برخی موارد غیر ممکن است.

۳. ابن فهد حلی رحمته الله در کتاب «المقتصر من شرح المختصر» قائل به انحصار شده، می نویسد: خنثی در واقع مؤنث یا مذکر است و واسطه میان این دو نیست. و برای اثبات این قول، به آیاتی^{۱۷} از قرآن کریم استناد کرده، می فرماید: «ففي نفس الأمر لا ينفك عن أحدهما، و عندنا مشتبه، فجعل الشارع علامات يستدل بها على تعيين ما هو في نفس الأمر»^{۱۸} که این بیان صراحت در انحصار دارد. ایشان در کتاب دیگرش به نام «المهذب البارع» در تعریف خنثی می نویسد:

«الخنثی من له فرج النساء و الذکران، و أحدهما أصلي و الآخر زائد، فهو إما ذکر أو أنثی، و یشتحیل اجتماعهما و لا خارج عنهما»^{۱۹}.

و بر عدم خروج خنثی از این دو قسم، به آیاتی^{۲۰} از قرآن استناد می کند.

۴. راشد صیمری رحمته الله در کتاب «غایة المرام» آورده است: «الخنثی من له فرج النساء و فرج الرجال، و أحدهما أصل و الآخر زائد، فهو إما ذکر و إما أنثی و یشتحیل اجتماعهما...»^{۲۱}. که این بیان به صراحت دلالت بر انحصار دارد.

۵. شهید ثانی رحمته الله در کتاب «مسالك» می نویسد: «الخنثی من له فرج الذکر و فرج الأنثی، و أحدهما أصلي و الآخر زائد. و هو إما ذکر أو أنثی، و یشتحیل اجتماعهما، و لا خارج عنهما، لقوله تعالى ﴿يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَانًا وَ يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ...﴾ إلى غير ذلك من الآيات الدالة على حصر الحيوان في الذکر و الأنثی»^{۲۲}. که این بیانشان صراحت در انحصار دارد.

۶. مرحوم کاشف الغطاء در کتاب «کشف الغطاء» در مورد متعلق احکام می فرماید: «أن متعلق الأحكام في العبادات، و المعاملات، و الأحكام قسمان لا ثالث لهما في نوع الإنسان ذکر و أنثی، كما يظهر من ظاهر الكتاب و الأخبار و كلام الأصحاب... و قد يحصل اشتباه في الحكم لاشتباه الموضوع فيها، و ذلك في قسمين؛ أحدهما: الخنثی... ثانيهما الممسوح...»^{۲۳} و این بیان نیز دلالت بر انحصار دارد.

۷. صاحب ریاض رحمته الله در کتاب ریاض المسائل می فرماید: «اعلم أن الظاهر من الآيات القرآنية انحصار

أنواع الإنسان في صنفی الذکر و الأُنثی، و یستحیل اجتماعها، کقوله سبحانه ﴿خَلَقَ الرِّجَالَ الذَّكَرَ وَ الأُنثَى﴾ و قوله تعالى ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذَّكَورَ﴾ إلى غير ذلك من الآيات الدالة على ذلك بمعونة المقامات، و على هذا فهو لا ینخرج عنها و یكون أحد فرجیه أصلياً و الثاني زائداً، کسائر الزوائد في الحلقة من ید و رجل و نحوها، فإن أمکن استعمال الأصلي من الزائد فهو المعروف بین الأصحاب بالخنثی الواضح، و إلا فهو المشکل^{۲۴}. منظور ایشان واضح و روشن است و نیازى به توضیح ندارد.

۸. صاحب جواهر^{رحمته} در کتاب جواهر الکلام در رابطه با خنثی می فرماید: «هی ایما ذکر أو أنثی فی الواقع، لعدم الوساطة على الظاهر المستفاد من تقسیم الإنسان، بل مطلق الحيوان، إلى الذکر و الأُنثی، فی جمیع الأصناف فی الكتاب و السنّة، على وجه لا یستطاع إنکاره»^{۲۵}. ایشان طبق این بیان، انسان ها و بلکه تمام حیوانات را منحصر در دو قسم؛ «مذکر» و «مؤنث» می داند.

۹. مرحوم حکیم در کتاب مستمسک عروة الوثقی می نویسد: «و أما الخنثائی فالذی ینظر من النصوص الواردة فی میراث الخنثی، أنه مردّد بین الذکر و الأُنثی و لیس قسماً آخر و یشهد له قوله تعالى ﴿خَلَقَ الرِّجَالَ الذَّكَرَ وَ الأُنثَى﴾»^{۲۶}.

۱۰. مرحوم بجنوردی در کتاب القواعد الفقهیه آورده است: «... أن الإشکال إنما هو فی مقام الإثبات و الإقنی مقام الثبوت فلا إشکال، إذ هو ایما فی الواقع رجل أو امرأة، و إنما اشتبه الأمر لفقد الأمانة على تشخیصها، أو لتعارضها و تساقطها. و ذلك من جهة أن أفراد الإنسان و طبیعة البشر لا تخلو من أحد هذین: ایما رجل أو امرأة، و لیس طبیعة أخرى و صنف ثالث فی البین»^{۲۷}. ایشان آنگاه استناد به آیاتی^{۲۸} نموده و می فرماید: ظاهر این آیات دلالت بر انحصار دارد و در ادامه بیان می نویسد: «و من جملة ما یؤید أنه لیس طبیعة ثالثة بل ایما ذکر أو أنثی قوله تعالى ﴿يُوصِيكُمُ اللهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثیین﴾ و لو كان هناك طبیعة ثالثة فیرجع إلى أن الله تبارک و تعالی أهمل قسماً و صنفاً من الأولاد و لم یبین حکمه، مع أن صدر الآية أي قوله تعالى ﴿يُوصِيكُمُ اللهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ يدل على أن الوصية من قبل الله على عموم الأولاد، فإن جمع المضاف یفید العموم، فإهمال قسم من الأولاد فی کمال الاستبعاد»^{۲۹}.

۱۱. مرحوم حسین حلی در کتاب دلیل عروة الوثقی در بحث طهارات، در مورد خنثی آورده است: «فإنها تلحقه به لعدم خروجها فی الواقع عن الذکورة أو الأنوثة...»^{۳۰} که این بیانشان بر انحصار جنسیت بین مذکر و مؤنث، دلالت دارد.

ب: قائلین به عدم انحصار

در مذهب امامیه، بیشتر فقها قائل به انحصار جنسیت در مذکر و مؤنث شده‌اند و خنثی را در واقع و نفس الامر یکی از این دو قسم می‌دانند. اما برخی از فقها گفته‌اند: انسان‌ها منحصر در مذکر و مؤنث نیستند بلکه امکان قسم سوم نیز وجود دارد که واسطه بین این دو قسم‌اند. اینان، آن دسته از افرادی هستند که دارای اندام مردانه و زنانه بوده و امارات و نشانه‌هایی را که برای تعیین جنسیت تذکیر و تأنیث آنها در مبحث «ارث خنثی» گفته شده، دارا نیستند. این گروه از فقها، در توجیه آن دسته از آیات قرآن که تنها مذکر و مؤنث را ذکر می‌کنند، فرموده‌اند: این آیات بیانگر نوع غالب و شایع انسان هستند و دلالتی بر انحصار ندارند. البته این افراد آنگونه که از سخنانشان آشکار است، به طور صریح قائل به عدم انحصار نشده‌اند، بلکه ادله انحصار را نپذیرفته و می‌فرمایند: امکان قسم سومی غیر از مذکر و مؤنث می‌باشد. این فقهاء عبارتند از:

۱. فاضل مقداد رحمته الله در کتاب «التفیح الرائع»، در توجیه آیات دال بر انحصار می‌نویسد: ذکر شیء، مستلزم نفی ما عده نیست، لذا امکان دارد قسم سومی باشد که در قرآن ذکر نشده است. همچنین در توجیه و رد ادله مخالفین می‌فرماید: «و فی هذه الوجوه نظر؛ أما الأول: فلان ذکر الشيء لا يستلزم نفی ما عده، فجاز أن يكون قسمًا ثالثاً لم يذكره. و أما الثاني: فلمنع صحة الخبر، فان رجاله غیر معلومی العدالة. و أما الثالث: فلان رجوع الشيخین ممنوع، و علی تقدیر حصوله لزوم الإجماع ممنوع أيضاً، لأن عدم العلم بالمخالف لا يستلزم العلم بعدم المخالف». ^{۳۲}
۲. شهید اول رحمته الله در کتاب «الدروس» در پاسخ استدلال به آیات دال بر انحصار می‌فرماید: «لكن الآية لا تدل على الحصر، لأنها خرجت مخرج الأغلب». ^{۳۳} و این بیان دلالت دارد بر اینکه ایشان انحصار جنسیت در مذکر و مؤنث را نپذیرفته است.
۳. مرحوم نراقی در کتاب «مستند الشیعه» در مورد قرعه انداختن برای تعیین جنسیت خنثی آورده است: «و هو حسن لو ثبت الانحصار في الذكر و الأنثی، فهو في نفس الأمر أحدهما، فيستخرج بالقرعة. و في الانحصار نظر، لجواز الطبیعة الثالثة». ^{۳۴} که قسمت پایانی کلام ایشان دلالت بر این دارد که انحصار را نپذیرفته است.

۲. دیدگاه فقهای اهل سنت

فقهاء اهل سنت نیز همانند فقهاء شیعه اکثر آنان قائل به انحصار جنسیت در مذکر و مؤنث شده‌اند و خنثی را نیز در واقع و نفس الامر مذکر و یا مؤنث می‌دانند اگر چه ممکن است تشخیص آن برای ما مشکل باشد. البته جناب «الحطاب الرعینی» ^{۳۴} در کتاب «مواهب الجلیل» بیان می‌کند: عده‌ای از اهل

سنت قائلند به اینکه خنثای مشکل در خارج اصلاً وجود ندارد و آن افراد خنثایی که در خارج وجود دارند قابل تشخیص هستند ولذا به گفته این اشخاص، افراد خنثی همانگونه که در مقام ثبوت یکی از دو قسم مذکر و مؤنث هستند و هیچ اشکالی در این رابطه وجود ندارد، در مقام اثبات نیز خنثی یا مذکر است و یا مؤنث و خنثایی که جنسیت آن برای ما مشکل و غیر ممکن باشد وجود ندارد. «الخطاب الرعینی» در کتاب «مواهب الجلیل» می‌گوید: جمهور فقهاء اهل سنت قائل به انحصار هستند و خنثی را یکی از دو قسم مذکر و مؤنث می‌دانند اگر چه در مقام اثبات گاهی برای ما تشخیص جنسیت خنثی مشکل می‌باشد. برای توضیح بیشتر در ذیل به برخی از قائلین به انحصار و همچنین برخی از قائلین به عدم انحصار اشاره می‌کنیم:

الف : قائلین به انحصار

۱. «محمد بن احمد بن ابی سهل» در کتاب «المبسوط» می‌فرماید: «اعْلَمُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ بَنِي آدَمَ ذُكُورًا وَإِنَاثًا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَبَثَّ مِنْهَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ وَقَالَ تَعَالَى ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ ثُمَّ بَيَّنَّ حُكْمَ الذُّكُورِ وَحُكْمَ الْإِنَاثِ فِي كِتَابِهِ وَلَمْ يُبَيِّنْ حُكْمَ شَخْصٍ هُوَ ذَكَرَ وَأَنْتَى فَعَرَفْنَا بِذَلِكَ أَنَّهُ لَا يُجْمَعُ الْوُصْفَانِ فِي شَخْصٍ وَاحِدٍ وَكَيْفَ يَجْتَمِعَانِ وَبَيْنَهُمَا مُعَايَرَةٌ عَلَى سَبِيلِ الْمُضَادَّةِ».^{۳۵} ایشان فرموده‌اند: آیات قرآن، دلالت بر انحصار انسان‌ها بین دو جنس مرد و زن دارد و علاوه بر این، اینکه خداوند حکم زن و مرد را بیان کرده و اشاره‌ای به تکلیف و وظیفه شخص دیگری که هم مذکر و هم مؤنث نموده، خود دلیل بر این است که خنثی قسم سوم برای انسان در مقابل مرد و زن نیست.

۲. «ابوبکر الکاسانی» در کتاب «بدایع الصنایع» می‌فرماید: «فَالْخُنْثَى مَنْ لَهُ أَلَّةُ الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ، وَ الشَّخْصُ الْوَاحِدُ لَا يَكُونُ ذَكَرًا وَأُنْثَى حَقِيقَةً، فِيمَا أَنْ يَكُونُ ذَكَرًا، وَإِنَّمَا أَنْ يَكُونُ أُنْثَى».^{۳۶} خنثی نمی‌تواند هم مرد و هم زن باشد بلکه یا مرد است و یا زن (اگر چه برای ما جنسیت آن قابل تشخیص نباشد).

۳. «فخر الدین عثمان بن علی الزلیعی» در کتاب «تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق» می‌فرماید: «اعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْبَشَرَ ذَكَرًا وَأُنْثَى كَمَا قَالَ تَعَالَى ﴿وَبَثَّ مِنْهَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ وَقَدْ بَيَّنَّ حُكْمَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، وَلَمْ يُبَيِّنْ حُكْمَ مَنْ هُوَ ذَكَرٌ وَأُنْثَى فَدَلَّ أَنَّهُ لَا يُجْمَعُ الْوُصْفَانِ فِي شَخْصٍ وَاحِدٍ فَكَيْفَ يَجْتَمِعَانِ، وَهُمَا مُتَضَادَّانِ».^{۳۷} ایشان

المباحث الجنسية / المجلد ۱ / ص ۱۲

مِيقَاتُ

می فرماید: اولاً آیات قرآن دلالت بر انحصار انسان ها بین دو جنس مرد و زن دارد و ثانیاً خداوند حکم زن و مرد را بیان کرده و اشارهای به تکلیف و وظیفه شخص دیگری که هم مذکر و هم مؤنث است، نکرده است؛ و این دلیل بر این است که ختنی قسم سومی برای انسان در مقابل مرد و زن نمی باشد.

۴. «ابن عابدین» در کتاب «رد المختار علی الدر المختار» می فرماید: «وَاعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ بَنِي آدَمَ ذُكُورًا وَ إِنَاثًا كَمَا قَالَ ﴿وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً﴾، وَقَالَ: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾. وَقَدْ بَيَّنَّ حُكْمَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَلَمْ يُبَيِّنْ حُكْمَ مَنْ هُوَ ذَكَرٌ وَأُنْثَى، فَدَلَّ عَلَى أَنَّهُ لَا يَجْتَمِعُ الوُصْفَانِ فِي شَخْصٍ وَاحِدٍ، وَكَيْفَ وَبَيْنَهُمَا مُضَادَّةٌ».^{۳۸} ایشان نیز به همان دو دلیل فخرالدین که در بالا ذکر شد، منکر جنس ثالث بودن ختنی می باشد.

۵. «أبو الحسن علی بن محمد» در کتاب «الحاوی فی فقه الشافعی» می فرماید: «قَالَ الشَّافِعِيُّ: الْخْتَنِيُّ، تَعْرِيفُهُ هُوَ الَّذِي لَهُ ذَكَرٌ كَالرِّجَالِ وَ فَرْجٌ كَالنِّسَاءِ، أَوْ لَا يَكُونُ لَهُ ذَكَرٌ وَلَا فَرْجٌ وَ يَكُونُ لَهُ ثَقْبٌ يَبُولُ مِنْهُ، وَهُوَ وَإِنْ كَانَ مُشْكَلُ الْحَالِ فَلَيْسَ يَخْلُو أَنْ يَكُونَ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى»^{۳۹} که طبق نظر ایشان ختنی یا مرد است و یا زن و از یکی از این دو حال خارج نیست.

۶. «صالح بن فوزان» در کتاب «الملخص الفقهی» می نویسد: «وقد خلق الله آدم بني آدم ذكورا و إناثا؛ قَالَ تَعَالَى: ﴿بَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا رَوْحَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾، وَقَالَ تَعَالَى: ﴿اللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾. وَقَدْ بَيَّنَّ سَبْحَانَهُ حُكْمَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، وَلَمْ يَبَيِّنْ حُكْمَ مَنْ هُوَ ذَكَرٌ وَأُنْثَى، فَدَلَّ عَلَى أَنَّهُ لَا يَجْتَمِعُ الوُصْفَانِ فِي شَخْصٍ وَاحِدٍ، وَكَيْفَ يَتَأْتِي ذَلِكَ وَبَيْنَهُمَا مُضَادَّةٌ؟!»^{۴۰} ایشان نیز می فرماید: با توجه به آیات قرآن و همچنین بیان فقط احکام زنان و مردان نه قسم دیگری، ختنی قسم ثالثی برای انسان نمی باشد.

۷. «عبدالکریم رافعی» در کتاب «فتح العزیز» در مبحث نماز نوشته است: «هذا تمام قسم الاخلال و إن لم یخل بالقراءة فلا یخلو إما ان یكون رجلاً أو امرأة أو ختنی مشکل فأما الرجل فیصح اقتداء الرجاء والنساء به و أما المرأة فیصح اقتداء النساء بها ولا یصح اقتداء الرجل بها لما روى أنه - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - ... ولا يجوز اقتداء الختنی بها أيضا لجواز أن يكون رجلاً و أما الختنی فیجوز اقتداء المرأة به لأنه إما رجل أو امرأة و اقتداؤها بالصنفین جائز».^{۴۱} ایشان می فرمایند: زن می تواند به ختنی اقتدا کند؛ زیرا ختنی در واقع یا زن است و یا مرد و در هر صورت نماز او صحیح است.

ب : قائلین به عدم انحصار

۱. «زین الدین بن ابراهیم بن نجیم» در کتاب «البحر الرائق» می نویسد: «و لا یُخْفَى أَنْ اللَّهَ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ فِیْ خَلْقِ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى فِقَطَّ أَوْ خُنْثَى»؛^{۳۲} «خداوند هر چه اراده کند، خلق می کند؛ از این رو، گاهی مرد خلق می کند، گاهی زن و گاهی خنثی.»

۲. «الحطاب الرعینی» در کتاب «مواهب الجلیل» می نویسد: «عقبانی» در «شرح الحوفی» قائل به عدم انحصار شده و گفته است: خنثی، مرد و زن نیست، بلکه صنفی غیر از این دو است. او می افزاید:

«السَّادِسُ: فِی أَنْ الْخُنْثَى الْمُسْکِلَ خَلَقَ ثَالِثٌ مُغَايِرٌ لِلذَّكَرِ وَالْأُنْثَى أَوْ هُوَ أَحَدُهُمَا لَكِنْ أَشْكَلَ عَلَيْنَا وَاسْتَدَلَّ عَلَى ذَلِكَ بِقَوْلِهِ: ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الرِّوَجِیْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى﴾ ، فَلَوْ كَانَ هُنَاكَ ثَالِثٌ لَذَكَرَهُ ؛ لِأَنَّ الْآیَةَ سَبَقَتْ لِلْإِمْتِنَانِ ، قَالَ الْعُقَبَانِيُّ وَقَائِلٌ أَنْ یَقُولَ : إِنَّ الْآیَةَ إِنَّمَا سَبَقَتْ لِلرَّدِّ عَلَى الزَّاعِمِیْنَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَلَدَا فَمِنْهُمْ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُ وَلَدًا ذَكَرًا ، وَمِنْهُمْ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُ بَنَاتٍ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِأَنَّهُ خَلَقَ النُّوْعِیْنَ فَكَيْفَ یَكُونُ لَهُ مِنْهُمَا وَلَدٌ ، وَهُوَ الْخَالِقُ لَهُمَا وَلَمْ یَزْعَمْ أَحَدٌ أَنَّ لَهُ وَلَدًا خُنْثَى فَلَمْ یَحْتَجْ فِی الرَّدِّ عَلَيْهِمْ إِلَى ذِكْرِ الْخُنْثَى ، وَاسْتَدَلَّ أَيْضًا بِقَوْلِهِ ﴿وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ ، وَبِقَوْلِهِ ﴿يَهَبْ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبْ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ قَالُوا فَلَوْ كَانَ هُنَاكَ خَلْقٌ ثَالِثٌ لَذَكَرَهُ انْتَهَى.

وَالْجَوَابُ الْوَاضِحُ هُوَ مَا يَأْتِي فِي السَّابِعِ مِنْ أَنَّ الْجُمْهُورَ عَلَى أَنَّ الْخُنْثَى مِنْ أَحَدِ الصَّنْفَيْنِ وَلَكِنْ خَفِيَ عَلَيْنَا عِلْمُهُ فَتَأَمَّلْهُ وَخَرَجَ الْعُقَبَانِيُّ فِي شَرْحِ الْحَوْفِيِّ مِنَ الْقَوْلِ بِأَنَّهُ لَا مِيرَاثَ لَهُ إِنَّهُ صَنْفٌ ثَالِثٌ، قَالَ إِذْ لَوْ كَانَ لَا یَخْلُو عَنْ أَنْ یَكُونَ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى لَمَا حَرَمَهُ الْمِيرَاثَ وَلَوْ لَمْ یَكُنْ إِلَّا أَقَلُّ الْمِيرَاثِیْنَ ؛ لِأَنَّهُ مَقْطُوعٌ بِاسْتِحْقَاقِهِ غَيْرَ أَنَّ هَذَا الْقَوْلَ نَقَلَ ابْنُ حَزْمٍ الْإِجْمَاعَ عَلَى خِلَافِهِ وَظَاهِرُ كَلَامِ الْأُئِمَّةِ أَنَّهُ لَيْسَ خَلْقًا ثَالِثًا انْتَهَى».^{۳۳}

به گفته الرعینی، عقبانی از اینکه خنثای مشکل ارث نمی برد، نتیجه گرفته که خنثای مشکل صنف ثالثی است.

ج : آیات و روایات

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که فقط از جنس مذکر و مؤنث و یا مرد و زن صحبت می کند و

هیچ سخنی از قسم سوم به نام خنثی به میان نیامده است. آیاتی که دلالت بر انحصار خلقت در دو جنس کرده است عبارت اند از:

۱. ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ (نجم: ۴۵) این آیه، تنها از خلقت مرد و زن سخن می‌گوید و اگر خلقتی غیر از مرد و زن صورت گرفته بود، بیان می‌شد و این سکوت و عدم بیان، بر منحصر بودن خلقت به مرد و زن دلالت دارد.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ (نساء: ۱)، این آیه نیز دلالت بر خلقت مرد و زن می‌کند و هیچ اشاره‌ای به مخلوقی غیر از این دو ندارد.

۳. ﴿يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ (شوری: ۴۹).

۴. ﴿...أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثَاءً﴾ (شوری: ۵۰)، «...یا در یک رحم فرزندان دختر و پسر قرار می‌دهد؟»

۵. ﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ (لیل: ۳)، «و قسم به مخلوقات عالم که خدا همه را جفت (نر و ماده)، آفرید.» این آیه از خلقت انسان فراتر رفته و می‌فرماید: تمام مخلوقات را خداوند نر و ماده آفرید؛ یعنی این انحصار فقط در مورد انسان نیست بلکه تمام حیوانات به صورت مذکر یا مؤنث خلق شده‌اند و نه غیر از این دو.

و آیات دیگری مانند: ﴿أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ﴾ (صافات: ۱۵۳)، ﴿أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى﴾ (نجم: ۲۱ و ۲۲) و ﴿أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ﴾ (طور: ۳۹) در قرآن آمده که همه به جنس مذکر و مؤنث اشاره دارد و هیچ سخنی از قسم سوم به میان نیاورده‌اند.

همچنین موافقان و مخالفان واسطه میان مرد و زن بودن خنثای مشکل، برای اثبات ادعای خود به روایاتی نیز استناد کرده‌اند؛ همچون موثقه «هشام بن سالم»^{۴۴} و روایتی که حضرت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} برای تشخیص زن و یا مرد بودن خنثی، امر به شمردن اضلاع خنثی می‌کند.^{۴۵} که دلالت آنها کامل نیست، اگرچه برخی از این ادله، از جهت سند نیز مشکل دارد.

برخی گفته‌اند که آیات، دلالت بر حصر نمی‌کند بلکه از باب غلبه است؛ یعنی غالب انسان‌ها و حیوانات که مذکر و مؤنث هستند را بیان می‌کند و در مقام بیان انحصار جنسیت بین مذکر و مؤنث نیست و لذا نمی‌شود به آیات استناد کرد و دلیلشان بر وجود قسم سوم به نام خنثی این است که خداوند فیاض است و فیض و رحمت الهی اقتضا دارد هرچه را که امکان وجود آن هست، به وجود آورد و چون امکان وجود موجودی بین مرد و زن وجود دارد آن را خلق کرده است. اما باید گفت: اولاً: اگر خنثی قسم سوم می‌بود، جا داشت ذکر شود و علاوه بر ذکر وجود شیء، باید احکام خاص

او نیز ذکر می‌شد که آیا احکام او احکامی متمایز از مرد و زن است یا... تا این افراد اگر چه اندک هستند، از سردرگمی و حیران بودن خارج شوند؛ چرا که هدف از خلقت، عبودیت و تسلیم در مقابل دستورات و احکام خداوند است و سعادت و کمال این افراد هم در مرحله نخست در گرو شناخت وظیفه آنان است.

ثانیاً: روایاتی داریم در مورد افراد خنثای مشکل که در پی این است به گونه‌ای آنها را به مرد و زن ملحق سازد و آنها را از این مرد بودن بین زن و مرد خارج کند و احکامی که در مورد خنثای مشکل داریم در برخی موارد احتیاطی است و طبق اصول عملیه ثابت شده نه اینکه احکام خاص او باشد و حال آنکه اگر قسم ثالثی بود، باید احکام خاص او ذکر می‌شد همانگونه که در مورد زن و مرد بیان شده است.

ثالثاً: آنگونه که امروزه ثابت شده، این نوعی اختلال جنسیتی است؛ به عبارت دیگر نوعی نقصان است که بر اثر اختلال در ترکیب کروموزومها و اختلالاتی از این قبیل، شخص به صورت دو جنسیتی متولد می‌شود و امروزه پزشکان سعی در برطرف کردن چنین اختلالاتی دارند تا شخص دو جنسیتی را از این ابهام و سردرگمی خارج کرده، هویت او را مشخص کنند و لذا اینکه بگوییم فیاض بودن خداوند اقتضای خلقت این افراد را دارد، این سخن درستی نیست بلکه خلق شدن خنثی نیز مثل خلق شدن افراد فلج یا ناقص العضو است که بر اثر برخی عوامل طبیعی است و مقتضای طبیعت است نه اراده مستقیم خداوند به خلقت آن؛ بلکه خداوند به طور مستقیم خلقت مذکر و مؤنث را اراده کرده است، و در برخی موارد به سبب برخی علل طبیعی، ترکیب کروموزومها به هم خورده و انسان خنثی (دوجنسی) به وجود می‌آید.

نشانه های تشخیص جنسیت خنثی

همانگونه که پیش تر گفتیم، افراد انسان، منحصر در دو نوع؛ «مرد» و «زن» هستند و خنثی قسم سومی برای انسان نیست بلکه خنثی نیز در واقع یا مرد است و یا زن، که به جهت اختلالات به وجود آمده در کروموزومها، حقیقت آن برای ما آشکار نیست؛ هر چند بیشتر افراد خنثی بخصوص با پیشرفت علم در عصر حاضر، با کمی دقت، جنسیت آنان برای ما روشن می‌شود.

از آنجا که تکالیف و حقوق مرد و زن در موارد زیادی با هم تفاوت دارند و برای انجام تکالیف و رعایت حقوق، علم به تکالیف و حقوق ضرورت دارد، روشن شدن جنسیت خنثی ضرورت می‌یابد به این جهت که: اولاً خود شخص خنثی از این سردرگمی و حیران بودن رهایی یابد و ثانیاً دیگران وظیفه خود را در قبال او بدانند که چه تکلیفی در مقابل او دارند.

فقهای امامیه برای تشخیص جنسیت خنثی، برخی علائم و نشانه‌ها را ذکر کرده‌اند که در صورت

دارا بودن آن علائم و نشانه‌ها، جنسیت او روشن خواهد شد که آن علائم و نشانه‌ها عبارت‌اند از:

۱. فقهای امامیه^{۴۶} به اتفاق گفته‌اند: نخستین علامت و نشانه تشخیص خنثی این است که: فرجی که از آن بول می‌کند، اصلی بوده و جنسیت او بر اساس آن مشخص می‌شود؛ یعنی شخص خنثی که دارای دو آلت تناسلی است، یکی اصلی و دیگری زیادی است و از هر کدام ادرار می‌کند، آن اصلی و دیگری زیادی است و جنسیت او بر اساس آلت اصلی مشخص می‌شود.

۲. در صورتیکه فرد خنثی از هر دو آلت خود ادرار می‌کند اکثر فقها آن آلتی را اصلی می‌دانند که زودتر از دیگری از آن بول کند و جنسیت فرد خنثی بر اساس آن مشخص می‌شود، اگرچه برخی گفته‌اند^{۴۷} سبقت در بول اعتباری ندارد بلکه آن آلتی اصلی است که از آن بیشتر بول کند و بر اساس آن جنسیت او مشخص خواهد شد.

۳. در صورتی که فرد خنثی از هر دو آلت خود، همزمان ادرار می‌کند، چند قول است:

الف: بیشتر فقها گفته‌اند: آن آلتی اصلی است که به هنگام بول کردن دیرتر از دیگری قطع شود. ب: قاضی ابن براج^{۴۸} می‌نویسد: آن آلتی اصلی است که به هنگام بول کردن، زودتر از دیگری قطع شود. (همانگونه که در ابتدا به بول؛ هر کدام سبقت داشته باشد اصلی است، به هنگام انقطاع نیز هر کدام سبقت داشته باشد همان اصلی خواهد بود).

ج: جماعتی (صدوق، ابن جنید و مرتضی)^{۴۹} معتقدند: دیر قطع شدن بول اعتباری ندارد و در صورت همزمانی ابتدا به بول، ابن جنید^{۵۰} و مرتضی^{۵۱} گفته‌اند: برای تشخیص جنسیت خنثی باید اضلاع او را شمرد و در صورتیکه اضلاع دو پهلوئی او مساوی (هجده عدد) باشد، زن و در صورت عدم تساوی (هفده عدد بودن)، مرد خواهد بود.

۴. آن دسته از فقها که تأخیر در انقطاع را معتبر می‌دانند، در صورت تساوی و همزمانی در انقطاع در بول اختلاف نظریه دارند:

الف: برخی او را خنثای مشکل می‌دانند و برای رفع تحیر، قاعده قرعه را می‌پذیرند؛ همچون شیخ^{۵۲} که در کتاب «خلاف» در مبحث «ارث» نوشته است: در صورت تساوی و همزمانی در انقطاع در بول، با انداختن قرعه تکلیف او را مشخص می‌کنیم، به دلیل اینکه «إِنهَا لِكُلِّ أَمْرٍ مُّشْتَبِهٍ» و این مورد از موارد شبهه است و برخی دیگر همانند شیخ^{۵۳} در «مبسوط»، «نهایه» و «ایجاز» و همچنین اکثر متأخرین در مبحث «ارث» گفته‌اند: نصف نصیب زن و مرد را می‌برد.^{۵۴}

ب: برخی دیگر او را خنثای مشکل نمی‌دانند؛ مانند مرتضی، مفید و ابن ادریس^{۵۵}، و می‌گویند: در صورت تساوی و همزمانی در انقطاع در بول، با شمردن اضلاع، جنسیت او را مشخص می‌کنیم.^{۵۶}

جنسیت ختنی در صورت تعارض علائم و نشانه های تشخیص

همانگونه که اشاره شد، فقها برای تشخیص جنسیت افراد ختنی، علائم و نشانه هایی را برشمرده اند، با توجه به آن علائم و نشانه ها، جنسیت این افراد روشن خواهد شد، اما در این میان گاهی پیش می آید که برخی از علائم با برخی دیگر معارضه می کنند و انسان را در تشخیص جنسیت این افراد دچار مشکل می سازند. برای برون رفت از این شک و تردید، برخی از فقها برای این علائم و نشانه ها ترتیب و اولویت قائل شده اند که در صورت تعارض آن، علامت و نشانه ای مقدم خواهد بود که بر دیگر علائم اولویت داشته باشد. «سید میر عبد الفتاح مراغی» در کتاب «العناوین»^۴ آورده است: بنا بر قول به اعتبار مطلق ظن در ترجیح یک طرف، مرجحات اینگونه خواهد بود:

الف) مرجحات مرد بودن: ریش، عدم تفلک ندی، احتلام، شدت رغبت به زنان برای جماع، احبال، عفونت و غلظت منی، خروج عظم حلقوم و نقص اضلاع.

ب) مرجحات زن بودن: ریش نداشتن، تفلک، حبل، حیض، رقت منی، تساوی اضلاع و عدم خروج عظم حلقوم.

ایشان در ادامه می نویسد: اگر یکی از این مرجحات وجود داشت، بدون اینکه مرجحی برای طرف مقابل باشد، وظیفه و تکلیف روشن است که بر طبق آن مرجح موجود حکم می شود؛ اما اگر بین مرجحات تعارض وجود داشته باشد در این صورت، حالات مختلفی قابل تصور است:

۱. تعارض محاسن و ریش با تفلک؛ در این صورت ترجیح با محاسن و ریش است؛ چرا که امکان وجود تفلک در مرد بسیار بیشتر از امکان وجود ریش و محاسن در زن است، بلکه بسیار نادر اتفاق می افتد که زنی دارای ریش باشد.

۲. تعارض ریش با حیض؛ ترجیح با حیض است؛ چرا که گاهی در میان زنان دیده می شود که زنی دارای ریش باشد، بر خلاف مردان که هیچگاه ممکن نیست مردی حیض شود.

۳. تعارض ریش با حبل: ترجیح با حبل است؛ زیرا گاهی اتفاق می افتد که زنی ریش داشته باشد، بر خلاف حبل که برای مردان امکان ندارد.

۴. تعارض ریش با امارات منصوصه چهارگانه (بول، سبقت در بول، تأخیر در انقطاع بول، شمردن اضلاع پهلوی)؛ در صورتی که این امارات دلالت بر زن بودن داشته باشند، ترجیح با امارات است و برای ترجیح زن بودن ختنی یکی از این امارات کفایت می کند چه برسد به وجود هر چهار اماره منصوصه.

۵. تعارض ریش با رقت منی یا با کمی رغبت به زنان و یا با عدم عظم حلقوم؛ در این موارد ترجیح با ریش است.

۶. تعارض احتلام با حیض؛ ترجیح با حیض است.
۷. تعارض احتلام با حبل؛ ترجیح با حبل است.
۸. تعارض احتلام با منصوصات چهارگانه؛ ترجیح با منصوصات است.
۹. تعارض احتلام با عدمیات (کمی رغبت به زنان، عدم عظم حلقوم، رقت منی)؛ که ترجیح با احتلام است.
۱۰. تعارض احتلام با تفلک؛ در این مورد در ترجیح هر کدام بر دیگری نظر است.
۱۱. تعارض احبال با تفلک؛ قول قوی تر ترجیح دادن احبال است.
۱۲. تعارض احبال با حبل؛ در این مورد هیچکدام بر دیگری ترجیحی ندارد.
۱۳. تعارض احبال با حیض؛ در این صورت رجحان با حیض است.
۱۴. تعارض احبال با منصوصات چهارگانه؛ منصوصات قوی ترند.
۱۵. تعارض عظم با تفلک؛ در این صورت ترجیحی وجود ندارد.
۱۶. تعارض عظم با حبل یا حیض؛ ترجیح با حبل یا حیض است.
۱۷. تعارض عظم با یکی از منصوصات چهارگانه؛ ترجیح با منصوصات است.
۱۸. تعارض سبق در بول با تأخیر در انقطاع؛ ترجیح با سبق در بول است به جهت تقدم آن در نص و در اعتبار.
۱۹. تعارض بول و یا سبق در بول با عد اضلاع؛ ترجیح با سبق در بول و یا بول است به جهت دلالت موثقه و روایت بر آن.
۲۰. تعارض انقطاع با عد اضلاع؛ ترجیح با انقطاع است به دلیل اینکه موثقه از جهت سند و عمل اصحاب قوی تر از خبر است و همانگونه که پیش‌تر بیان شد، خبر از حیث سند ضعیف است.

وجوه موجود در رابطه با حکم خنثای مشکل

«سید میر عبد الفتاح مراغی» در کتاب «العناوین»^{۵۵} آورده است: در رابطه با حکم و تکلیف خنثای مشکل، چندین وجه متصور است که عبارت اند از:

۱. حاکم بودن قاعده قرعه؛ یعنی هم در احکام عبادی و هم در احکام وضعی، وظیفه و تکلیف خنثای مشکل با قرعه مشخص می‌شود، به دلیل عام بودن ادله قرعه؛ مانند «أَنَّ الْقُرْعَةَ لِكُلِّ أَمْرٍ مُشْكِلٍ» به نحوی که شامل خنثای مشکل نیز می‌شود و همچنین وجود روایتی در باب ارث در مورد وظیفه ممسوح که دلالت بر قرعه می‌کند و عدم فرق بین ممسوح و خنثی؛ چرا که هر دو جنسیت آنها مبهم و نامشخص است و از طرف دیگر فرقی بین باب ارث و دیگر ابواب فقه نیست.

۲. حاکم بودن قاعده اشتغال؛ چون ما می دانیم که خنثی در واقع یا مرد است و یا زن و غیر از این دو نیست؛ لذا احکام او نیز یکی از دو دسته احکام خواهد بود. پس در این مورد، علم به تکلیف وجود دارد و شک در مکلف به؛ چرا که می دانیم و علم داریم که بر شخص خنثی یک تکلیف واجب است، لکن تردید و شک در این است که این تکلیف آیا تکلیف و وظیفه مردان است و یا تکلیف و وظیفه زنان، که با این اوصاف، این مقام، مجرای قاعده اشتغال است؛ زیرا یقین به وجود تکلیف داریم و به عبارت دیگر یقین به اشتغال ذمه خنثی داریم و اشتغال یقینی، برائت یقینی می خواهد و برائت یقینی با انجام احتیاط حاصل می شود. پس بر خنثی لازم است؛ چه در احکام عبادی و چه در احکام وضعی، با انتخاب طریق احتیاط برائت یقینی برای خود حاصل نماید. بله مواردی که اجرای قاعده اشتغال در طرفی معارض باشد با جریان قاعده اشتغال در طرف دیگر، همانند باب میراث و قضا و شهادت، مجرای قاعده اشتغال نیست و در این موارد مرجع، دلیل و روایت خاص و یا صلح قهری می باشد.

۳. حاکم بودن قاعده برائت؛ یعنی در تمام احکام، اعم از عبادی و وضعی، قاعده برائت جاری است مگر در موارد تعارض، همانگونه که در قسم قبل آمد؛ زیرا در مواردی که حکم به خصوص مرد و یا زن تعلق گرفته، شمول حکم بر فرد خنثی مشکوک و مورد تردید است؛ زیرا حکم روی خصوص زن و یا خصوص مرد رفته و مرد و یا زن بودن خنثی مشکوک است. بنابراین، تکلیف داشتن او نیز مشکوک است؛ لذا شک در تکلیف است و در مورد شک در تکلیف، برائت جاری می شود. اما در مواردی که تکلیف به صورت مجمل ثابت است و در وجوب خصوصیت زائدی شک و تردید است، مثل وجوب اجمالی نماز و شک در وجوب جهر در آن، در رابطه با خصوصیت زایده، اصالة العدم جاری می شود. پس آنچه بر خصوص مرد و یا بر خصوص زن حرام و یا مکروه است، برای خنثی مباح می باشد و آنچه بر خصوص مرد و یا خصوص زن واجب و یا مستحب است، از فرد خنثی ساقط می باشد. نتیجه اینکه: در مواردی که تکلیف مشترک بین مرد و زن است، خصوصیت خنثی نفی شده و تأثیری ندارد؛ چرا که خنثی نیز یکی از این دو است و در هر حال تکلیف او یکی است، اما در مواردی که تکلیف مرد و زن با هم فرق می کند، فرد خنثی بین انتخاب یکی از این دو حکم مخیر است و در مواردی که حکم به خصوص مرد و یا خصوص زن تعلق گرفته، نسبت به خنثی اصل برائت جاری می شود.

۴. در هر بابی از ابواب فقه به اصلی که آن باب اقتضا دارد رجوع می شود؛ چه آن اصل، اصل وجودی باشد و چه اصل عدمی، پس:

الف: در مواردی که حکم به عنوان مرد و یا به عنوان زن تعلق گرفته است؛ مثل وضو، نماز و

پوشیدن طلا و حریر و ... اصل در مقام با توجه به نظراتی که در علم اصول وجود دارد، اصل برائت و یا اشتغال و یا ... می‌باشد.

ب: در مواردی که حکم منوط و مشروط به مرد بودن شده است؛ مثل نماز جمعه، جهاد، قضاء، شهادت و در مورد خنثی، اصل عدم وجوب آن حکم جاری می‌شود.

ج: در مواردی که حکم روی عموم رفته و از آن حکم فقط زن استثناء شده است؛ مثل حرمت پوشش لباس دوخته برای محرم، حرمت افاضه قبل از فجر، وجوب نماز جمعه و جهاد و در این موارد غیر از زنان بقیه افراد و از جمله افراد خنثی تحت عموم عام باقی هستند.

با توجه به مباحثی که مطرح شد، چنانچه جنسیت خنثی، از طریق راههای تشخیص که بیان شد، روشن شود؛ احکام و تکالیف او مشخص و روشن است؛ چرا که اگر به مردان ملحق شود، احکام و تکالیف مردان را خواهد داشت و اگر به زنان ملحق شود، احکام و تکالیف زنان را خواهد داشت، و در این مورد اختلاف و ابهامی وجود ندارد. آنچه که مورد مناقشه و اختلاف است؛ صورتی می‌باشد که جنسیت خنثی از طریق راههای تشخیص، مشخص نشود، و به عبارت دیگر خنثای مشکل باشد؛ که در این صورت به دلیل مشخص نبودن جنسیت خنثای مشکل و مرد بودن او بین مرد و زن، در رابطه با احکام و تکالیف آن ابهاماتی وجود دارد و در بین فقهاء نیز اختلاف نظراتی وجود دارد. البته این اختلافات و ابهامات منحصر می‌شود به احکام و تکالیفی که بین زن و مرد متفاوت می‌باشد.

احکام دو جنسیتی‌ها در باب حج

ختان

اگر محرم، مرد باشد برای اینکه طواف او صحیح باشد شرط است که مختون باشد چه در طواف مستحبی و چه در طواف واجب. صاحب جواهر رحمته الله علیه بر این مطلب ادعا می‌کند که نظر مخالفی ندیدم و می‌فرماید بلکه «حلبی» ادعای اجماع بر این مطلب دارد علاوه بر روایاتی که در این خصوص وارد شده است. بر زنان ختان واجب نمی‌باشد اما در مورد خنثای مشکل «صاحب جواهر رحمته الله علیه می‌فرماید: «أما الخنثی المشکل فالمتبجّه بناء على الأعمیة عدم الوجوب للأصل، و الوجوب على القول بأنّها اسم للصحیح، تحصیلاً لیقین الخروج عن العهدة إلا على القول بجریان الأصل فیها على هذا التقدير...»^{۵۶} ایشان می‌فرماید در مورد خنثای مشکل دو فرض است:

الف: یا ما قائل به این هستیم که الفاظ در عبادات برای اعم از صحیح و باطل وضع شده است؛ که

در این صورت متجه عدم وجوب ختنان بر ختنای مشکل است به جهت جریان اصل براءت. ب: و یا قائل به این هستیم که الفاظ در عبادات فقط برای عبادات صحیح وضع شده است؛ که در این صورت بر ختنای مشکل به جهت اینکه یقین به براءت ذمه حاصل کند واجب است که مختون باشد مگر اینکه بگوییم در این صورت نیز اصل براءت جاری می‌شود.

تراشیدن سر

یکی از اعمال واجب بر محرم، حلق و یا تقصیر است که شخص مخیر بین انجام یکی از این دو است اگرچه حلق افضل است. صاحب جواهر^{رحمته} در کتاب «جواهر» می‌فرماید: در مخیر بودن محرم بین انجام یکی از این دو نظر مخالفی ندیدم بلکه علامه^{رحمته} در «تذکره» ادعای اجماع بر آن کرده و در «منتهی» نفی علم به خلاف در این مسأله کرده است علاوه بر روایاتی که در این خصوص است. مگر در مورد سه گروه که برخی قائل به وجوب حلق بر آنان می‌باشند و برخی قائل به استحباب مؤکد حلق بر آنان شده‌اند که این افراد عبارتند از:

۱. حاجی ضروره: کسی که اولین مرتبه است که اعمال حج به جا می‌آورد.
۲. معقوص الشعر: کسی که موهای خود را به هم بافته است.
۳. ملبد: کسی که موهای سرش را به وسیله عسل و یا شیر به هم چسبانده به جهت اینکه سرش شپش نزنند.

ایشان در ادامه می‌فرماید: اما بر زنان حلق واجب نیست نه واجب تعیینی و نه واجب تخییری بلکه علامه^{رحمته} در کتاب «تحریر» و «المنتهی» ادعای اجماع بر این را دارد و این اجماع بعد از وجود روایات در این خصوص حجت است بلکه حلق بر زنان حرام است و در این مسأله من نظر مخالفی ندیدم بلکه علامه^{رحمته} در کتاب «مختلف» ادعای اجماع کرده است. پس بر زنان تقصیر واجب تعیینی است. و اما در مورد ختنای مشکل می‌فرماید: «والختنی المشکل تقصر إذ لم تکن أحد الثلاثة، بل وإن كانت علی القول بالتخیر أيضا، اما علی القول بالوجوب فیتعین علیها فعلها مقدمة بناء علی أن حرمة الحلق علی النساء تشریعیة كما هو الظاهر، فتسقط للاحتیاط وإلا كان المتجه التخیر، والله العالم»^{۵۷}.

ایشان می‌فرماید: ختنای مشکل در مورد این مسأله چند صورت دارد:

۱. ختنای مشکل از هیچکدام از سه گروه مذکور در بالا (ضروره، ملبد و معقوص) نمی‌باشد؛ در این صورت ختنای مشکل باید تقصیر کند چون بر فرض اینکه حتی مرد باشد باز هم بر او حلق واجب نیست اما اگر زن باشد حلق بر او حرام است پس احتیاط در این است که تقصیر کند.
۲. ختنای مشکل از یکی از سه گروه مذکور است: که در این صورت دو نظر وجود دارد:

الف: بنا بر قول به تخیر حجاج و معتمرین به طور مطلق (حتی سه گروه مذکور) بین حلق و تقصیر، خنثای مشکل باید تقصیر کند چون بر فرض اینکه حتی مرد باشد باز هم بر او حلق واجب نیست، اما اگر زن باشد حلق بر او حرام است؛ پس احتیاط در این است که تقصیر کند.

ب: بنا بر قول به وجوب حلق بر سه گروه مذکور در بالا، خنثای مشکل از باب مقدمه تحصیل یقینی برائت ذمه، باید هم تقصیر کند و هم حلق کند البته بنا بر اینکه بگوییم حلق بر زنان حرمت تشریحی دارد و به جهت احتیاط این حرمت از خنثای مشکل ساقط می شود اما اگر این را نگوییم بهتر است در این مورد خنثای مشکل مخیر بین یکی از این دو باشد.

پوشیدن لباس دوخته

بر مردان در حال احرام پوشیدن لباس دوخته حرام است اما بر زنان اشکالی ندارد. اما خنثای مشکل که جنسیت او بر ما پوشیده است و نمی دانیم که مرد است و یا زن، چه حکمی دارد آیا وظیفه اش عمل به احکام مردان است و یا عمل به احکام زنان و آیا باید در این موارد باید احتیاط کند و یا اینکه برائت جاری می کند. آنچه از سخنان علامه حلّی رحمته الله علیه در کتاب «تحریر» ظاهر است این است که خنثی مخیر بین عمل به وظیفه مردان و یا زنان است اما اگر در مسأله ای به وظیفه زنان عمل کرد در مسأله دیگر نمی تواند به وظیفه مردان عمل کند مثلاً در مورد پوشش اگر لباس مخیط پوشید اشکالی ندارد اما اگر جمع کند بین پوشیدن لباس مخیط و پوشیدن صورت در اینجا مرتکب حرام شده است چون خنثی در واقع یا مرد است و یا زن و در این مورد که در مسأله ای به حکم مردان عمل کرده و در مسأله ای دیگر به حکم زنان عمل کرده یقیناً مخالفت از تکلیف صورت گرفته است. ایشان در کتاب «تحریر» می فرماید: «و الوجه أنّ الخنثی المشکل لا تجب علیه اجتناب المخیط»^{۵۸}. اما در قسمتی دیگر از کتاب می فرماید: «الخنثی المشکل لا يجوز له تغطية رأسه و ان يغطي وجهه. و لو جمع بينهما لزمته الفدية. و كذا لو غطي رأسه و لبس المخیط»^{۵۹}. که جمع بین این دو سخن همان مطلبی است که در بالا بیان کردیم. ایشان در کتاب «تذکره» می فرماید: «الخنثی المشکل لا يجب علیه اجتناب المخیط، لأصالة البراءة»^{۶۰}.

شهید اول رحمته الله علیه در کتاب دروس می فرماید: «والخنثی تجنب المخیط والحریر. وفدية المخیط شاة ولو اضطرّ، ولا فدية على الخنثی إلا أن تجمع بین المخیط وتغطية الوجه»^{۶۱} ایشان اگرچه می فرماید: خنثای مشکل باید از پوشیدن لباس مخیط و حریر اجتناب کند اما وجوب کفاره را متوقف بر جمع بین پوشیدن لباس مخیط و پوشیدن صورت می داند یعنی خنثای مشکل اگر در محرمات احرام در

مسأله‌ای به حکم مرد عمل کرد و در مسأله‌ای به حکم زن عمل کند در این صورت باید کفاره بدهد چون یقیناً تخلف از تکلیف صورت گرفته است.

صاحب جواهر رحمته‌الله در کتاب «جواهر» می‌فرماید: «و أما الخنثى المشكل فقد صرح الفاضل وغيره بالجواز لها للأصل بعد عدم العلم بكونها رجلاً، وفيه أنه يمكن إرادة الجنس من المحرم في النصوص، فيشمل الخنثى حينئذ، وتختص المرأة بالخروج، ولكن يمكن منعه، كمنع اقتضاء قاعدة الشغل بعد القول بالأعم.»^{۲۶} یعنی همانند منع اقتضای قاعده اشتغال در صورت قائل شدن به حقیقت بودن الفاظ عبادات در اعم از صحیح و باطل. ایشان دو احتمال می‌دهد یکی اینکه احتمال دارد از کلمه المحرم که در روایات آمده، اراده جنس شده باشد که در این صورت شامل همه افراد محرم می‌شود مگر آنچه که تخصیص خورده که فقط زن می‌باشد پس خنثای مشکل تحت عموم عام باقی است و پوشیدن لباس مخیط در حال احرام بر او حرام است. و احتمال دارد بگوییم برای خنثای مشکل پوشیدن لباس مخیط در حال احرام مشکلی ندارد و کلمه المحرم شامل خنثای مشکل نمی‌شود همانند منع اقتضای قاعده اشتغال در صورت قائل شدن به حقیقت بودن الفاظ عبادات در اعم از صحیح و باطل.

پوشیدن لباس حریر

بر مردان پوشیدن لباس حریر حرام است چه در حال نماز و چه در حال احرام و چه در غیر این دو. ولی بر زنان پوشیدن لباس حریر در غیر حالت احرام اشکالی ندارد و در حالت احرام برخی قائل به جواز و برخی قائل به عدم جواز هستند. صاحب جواهر رحمته‌الله در کتاب «جواهر» می‌فرماید:

«و هل يجوز الإحرام في الحرير للنساء؟ قيل و القائل المفيد في كتاب أحكام النساء و ابن إدریس في محكي السرائر و الفاضل في القواعد و غیرهم، بل نسب إلى أكثر المتأخرين نعم، لجواز لبسهن له في الصلاة فيندرج في خبري حرير السابقين، مضافاً إلى الأصل... و قيل و القائل الشيخ و الصدوق لا يجوز، بل هو ظاهر ما سمعته سابقاً من عبارتي المفيد و لقول الصادق عليه السلام في صحيح العيص «المرأة المحرمة تلبس ما شاءت من الثياب غير الحرير و القفازين...».

«و لا ريب ان الاجتناب هو الأحوط، و ان كان التدبر في النصوص و لو بملاحظة «لا ينبغي» و «لا يصلح» و لفظ «الكرهية» و نحو ذلك يقتضي الحمل على الكراهة جمعاً بين النصوص، و هو أولى من الجمع بينها بحمل نصوص الجواز على الممتزج و نصوص المنع على الخالص، من وجوه، و هل يلحق الخنثى في ذلك بالرجل أو بالمرأة؟ نظر، كما في المسالك

من تعارض الأصل و الاحتياط، بل الإشكال في أصل جواز لبسه لها، و إن كان قد يقوى الأول، لأن الاحتياط ما لم يكن واجباً للمقدمة لا يعارض الأصل، فتأمل»^{۶۳}

ایشان می‌نویسند: در مورد حکم پوشش لباس حریر در حال احرام برای خنثای مشکل، اشکال و نظر وجود دارد، به جهت اینکه اصل براهت و احتیاط با هم تعارض دارند. در ادامه فرموده‌اند: بلکه در اصل پوشش لباس حریر چه در حال احرام و نماز و چه در غیر این دو، در مورد خنثای مشکل این اشکال وجود دارد، هر چند قول به وجود اشکال فقط در مورد حکم پوشش حریر در حال احرام توسط خنثای مشکل قوی تر است، چون وجوب احتیاط مادامی که به خاطر تحصیل مقدمه واجب نباشد معارض با اصل براهت نیست. پس در مورد نماز و احرام به جهت اینکه پوشش مقدمه واجب است، تعارض و در نتیجه ابهام وجود دارد اما در غیر نماز و احرام این اشکال موجود نیست.

رمل در طواف

رمل، نوعی راه رفتن است، راه رفتنی بین عادی و دویدن؛ طبق نظر برخی از علما، رمل در سه شوط نخست طواف استحباب دارد و این عمل برای مردان مستحب است، مادامی که موجب اذیت دیگران نشود. مرحوم شیخ در کتاب «مبسوط» آورده است:

«و يستحب أن يرمل ثلاثاً و يمشي أربعاً في الطواف، و هذا في طواف القدوم فحسب اقتداء بالنبي - صلى الله عليه و آله - لأنه كذلك فعل رواه جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر عن جده و ليس على النساء و المريضة رمل، و لا على من يتحملة أو يتحمل الصبي و يطوف به»^{۶۴}

ابن حمزه رحمته الله نیز در کتاب «الوسيلة» می‌نویسد:

«و تتعلق بالطواف أفعال مفروضة و مسنونة و محظورة و مكروهة و مبطلة و أحكام. فالمفروضة سبعة أشياء؛ النية، و الابتداء في الطواف بالحجر، و الختم به... و المسنونة ستة عشر شيئاً؛ استلام الحجر في كل شوط، و التقبيل له، و الإيلاء إليه بذلك، و رفع اليدين عنده بالدعاء عند عقد الطواف، و الصلاة على النبي و على آله: و استلام الأركان كلها باليمين، و خاصة الركن البيازي... و الرمل في ثلاثة الأشواط؛ الأول إلا للنساء و العليل و الصبي و من يطوف بهما و المشي في الأربعة و خاصة في طواف الزيارة و الاضطباع و المشي بين السرعة و الإبطاء...»^{۶۵}

همچنین علامه حلی رحمته الله در کتاب «المختلف» پس از بیان قول موافقین استحباب رمل در طواف؛ مانند شیخ و ابن حمزه رحمته الله و بیان قول مخالفین مانند ابن ابی عقیل و ابن جنید رحمته الله گفته‌اند: «و الأقرب الأول، لما رواه عبد الرحمن بن سيابة قال: سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عن الطواف فقلت: أسرع

و أكثر أو أمشي و أبطيء؟ فقال: مشي بين المشيين و لأنه أشهر».^{۶۶}
 رمل در طواف برای زنان استحباب ندارد و اما در مورد خنثای مشکل شهید اول علیه السلام در کتاب «دروس»
 آورده است: «لا رمل على المرأة و لا الخنثى و لا المريض».^{۶۷}

پوشاندن سر و صورت

پوشش سر در حال احرام بر مردان حرام است ولی بر زنان مشکلی ندارد. اما خنثای مشکل که جنسیت او بر ما پوشیده است و نمی‌دانیم که مرد است و یا زن، در این مورد چه وظیفه‌ای دارد؟ شهید اول علیه السلام در کتاب «الدروس» می‌نویسد: «و الخنثى تغطى ما شاءت من الرأس أو الوجه و لا كفارة، و لو جمعت بينهما كفرت»^{۶۸}؛ یعنی خنثای مشکل در این مورد مخیر بین عمل به وظیفه مرد و یا عمل به وظیفه زن است و نمی‌تواند در یکی به وظیفه مرد عمل کند و در دیگری به وظیفه زن. صاحب جواهر علیه السلام در کتاب «الجواهر» آورده است: «و في الدروس و الخنثى تغطي ما شاءت من الرأس أو الوجه، و لا كفارة، و لو جمعت بينهما كفرت، و تبعه في المسالك، و فيه أن المتجه و جوب كشفها مقدمة لحصول اليقين بالامتثال و إن كان لا كفارة إلا مع الجمع، و الله العالم».^{۶۹} ایشان فرموده‌اند: اگرچه شهید اول و شهید ثانی قائل به جواز پوشش یکی از سر و یا صورت برای خنثای مشکل هستند، اما قول متجه این است که بگوییم خنثای مشکل هم سر و هم صورت را نباید بپوشاند به جهت حصول یقین به امتثال تکلیف اگرچه کفاره فقط در صورت ارتکاب هر دو بر خنثای مشکل واجب می‌شود. خلاصه اینکه طبق نظر ایشان جوب کفاره بر خنثای مشکل متوقف بر ارتکاب هر دو عمل است، اما خنثای مشکل به جهت اینکه اشتغال یقینی، برائت یقینی می‌خواهد، باید هر دو را ترک کند تا یقین به انجام تکلیف پیدا کند.

جماع

چنانچه کسی در حال احرام با همسرش همستر شود؛ چه از قبل و چه از دُبر، با عمد و علم به تحریم، حج او فاسد است و بر او واجب است که حج خود را تمام کند و بار دیگر حج به جا آورد و همچنین بر او کفاره بدنه واجب می‌شود. صاحب جواهر گفته است: فی الجملة در این مسأله نظر مخالفی ندیدم و ادعای اجماع به هر دو قسم آن می‌کند. ایشان در مورد حکم زنا نیز می‌نویسد:

«ثم إن الظاهر وفاقاً للفاضل و غيره، ترتب الحكم على الزنا و وطء الذكر لا لأنها أفحش فبالإفساد و العقوبة أولى، إذ لعل أفحشيتها تمنع من التكفير له بناء على أن البدنة و الحج ثانياً أو أحدهما تكفير، بل لصدق الجماع، و جماع النساء المفسر به الرفث المصرح بإفساده الحج، و ما في النصوص من التعبير بإتيان الأهل مبني على الغالب أو المتعارف أو الذي ينبغي وقوعه لا أن المراد خصوص وطء الأهل مع احتماله، للأصل و قاعدة الاقتصار على المتيقن، و لعله لذا لم يوجب الحلبي فيها حكي عنه في اللواط إلا البدنة، و عن الشيخ و ابن زهرة حكايته

أحد القولين، لكن فيه أن المتجه عدم وجوبها أيضاً بناء على عدم تناول هذه النصوص، و
 إلاً وجبت و الإعادة أيضاً، مع أنه لا خلاف في وجوب البدنة به، فتلخص من ذلك كله
 أن الأحوط والأقوى ترتب الحكم عليهما، و حيثئذ فلو وطأ الخنثى المشكل في الدبر ترتب
 الحكم بخلاف ما لو وطأها في القبل خاصة للأصل»^{٧٠}.

يعنى نزدیکی و دخول بر خنثی، اگر از دبر باشد، هم حج باطل است و باید آن را تمام کند و دوباره
 انجام دهد و هم كفارة بدنه واجب می شود چون خنثای مشکل یا زن است که در اینجا دو صورت یا
 جماع است و یا زنا؛ و اگر مرد باشد لواط است و حکم در هر سه صورت واحد است. اما اگر دخول
 از قبل باشد، در این صورت نه حج باطل است و نه كفارة بدنه دارد؛ زیرا احتمال دارد خنثای مشکل
 مرد باشد و فرج او زائد است، و در اینگونه موارد اصل برائت جاری می شود.

پی نوشتها

۱. «المحیط فی اللغة»، ج ۴، ص ۳۲۵؛ الخنثی من الرجال: له ما للرجل و ما للمراة، و منه اشتق الخنثی، و سمي لتكسره؛ «لسان العرب»، ج ۲، ص: ۱۴۶ و أصل الاخنثا: التکسر و التثنی؛ «الصحاح»، تاج اللغة و صحاح العربیه؛ ج ۱، ص ۲۸۱، الاخنثا: التثنی و التکسر.
۲. «العین»، ج ۴، ص ۲۴۸؛ الخنثی: و هو الذي ليس بذكر و لا أنثى، و منه أُجِدَّ الخنثی. و يقال: بل سمي لتكسره كما یُحْنَثُ السقاء و الجوالق إذا عطفته؛ «الصحاح»، تاج اللغة و صحاح العربیه؛ ج ۱، ص ۲۸۱ و الخنثی: الذي له ما للرجال و النساء جميعاً، و الجمع الخنثائی مثل الخبثائی.
۳. «لسان العرب»، ج ۲، ص ۱۴۵.
۴. «المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی»، ج ۲، ص ۱۸۳.
۵. «تاج العروس من جواهر القاموس»، ج ۳، ص ۲۰۷؛ رَجُلٌ خُنْثَى: له ما للذکر و الاُنْثَى. و فی المصباح: هو الذي خُلِقَ له فَرْجُ الرَّجُلِ و فَرْجُ الْمَرْأَةِ. قال شیخنا: و عند الفقهاء: هو مَنْ لَهُ مَاهِئَا، أَوْ مَنْ عَدِمَ الْفَرْجَيْنِ مَعًا، فَإِنَّهُمْ قَالُوا: إِنَّهُ خُنْثَى، و بعضهم قال الخنثی حقیقةً مَنْ له فَرْجَانِ، و مَنْ لا فَرْجَ له بالكلیةِ الْحَقُّ بِالْخُنْثَى فی أَحکامه، فهو خُنْثَى مجازاً، فَتَأَمَّلْ.
۶. «العناوین الفقهیة»، ج ۱، ص ۳۸؛ «الخنثی»؛ و هو الذي له فرج الرجال و النساء و المسوح، و هو الذي ليس له شيء منها».
۷. «تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط. الحدیثه)»، ج ۵، ص ۷۳؛ «الخنثی من له فرج الرجال و النساء».
۸. «تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط. الحدیثه)»، ج ۵، ص ۸۱ «السادس: «من فقد الفرجین - كما نقل عن شخص و جد ليس له في قبله إلا لحمه ناتئة كالزبوة يرشح البول منها رشحاً، و ليس له قبل، و عن آخر ليس له إلا خرج واحد بين المخرجين، منه يتغوط، و منه يبول، و عن آخر ليس له مخرج لا قبل، و لا دبر و إنما يتقايما ما يأكله و [ما] يشربه - فإنه يرث بالقرعة، بأن تكتسب على سهم عبد الله، و على سهم آخر أمة الله، و تمزجها بالقرع المبهمة، و تسترها عن نظرك و تدعو الله تعالى فتقول: اللهم أنت الله لا إله إلا أنت عالم الغيب و الشهادة، أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون، بین لنا أمر هذا المولود حتى يورث ما فرضت له في كتابك. ثم تخرج سهماً، فتعمل على ما خرج».
۹. «العین»، ج ۵، ص ۲۹۶؛ «معجم مقایس اللغة»، ج ۳، ص ۲۰۴ «تقول: «هذا شكل هذا، أي مثله. و من ذلك يقال أمر»

مُشْكِل، كما يقال أمر مُشْتَبِه، أى هذا شابة هذا، وهذا دخل في شكل هذا».

١٠. «لسان العرب»، ج ١١، ص ٣٥٨ «و كل مُخْتَلِطٌ مُشْكِلٌ ... و حَرْفٌ مُشْكِلٌ: مُشْتَبِهٌ مَلْتَبِسٌ».

١١. «لسان العرب»، ج ٢، ص ٥٩٧

١٢. «لسان العرب»، ج ٢، ص ٥٩٤

١٣. «العناوين الفقهية»، ج ١، ص ٣٨ «الحشنى؛ وهو الذي له فرج الرجال و النساء و المسوح، وهو الذي ليس له شيء منها».

١٤. «نساء»: ١، «شورى»: ٤٩، «طور»: ٣٩، «صافات»: ١٥٣، «نجم»: ٢٢، ٢١، «قيامت»: ٣٩

١٥. «السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى»، ج ٣، ص ٢٨٠

١٦. «ايضاح الفوائد فى شرح مشكلات القوائد»، ج ٤، ص ٢٤٩

١٧. «شورى»: ٤٩؛ «نجم»: ٤٥

١٨. «المقتصر من شرح المختصر»، ص ٣٧١

١٩. «المهذب البارع فى شرح مختصر النافع»، ج ٤، ص ٤٢٤

٢٠. «شورى»: ٤٩ و ٥٠؛ «نجم»: ٤٥؛ «انعام»: ١٤٤-١٤٣

٢١. «غاية المرام فى شرح شرايع الاسلام»، ج ٤، ص ١٩٥

٢٢. «مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام»، ج ١٣، ص ٢٤١

٢٣. «كشف الغطاء عن مبهمات»، ج ١، ص ٢٣٣

٢٤. «رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل»، ج ١٤، ص ٤٤٨

٢٥. «جواهر الكلام»، ج ٣٩، ص ٢٧٧

٢٦. «مستمك عروة الوثقى»، ج ٧، ص ٣

٢٧. «القواعد الفقهية (للبيجوردى، السيد حسن)»، ج ٢، ص ٧٠

٢٨. «شورى»: ٤٩؛ «نجم»: ٤٥

٢٩. «القواعد الفقهية»، ج ٢، ص ٧٠

٣٠. «دليل عروة الوثقى»، ج ٢، ص ٣٢١

٣١. «التنقيح الرائع لمختصر الشرايع»، ج ٤، ص ٢١٢

٣٢. «الدروس»، ج ٢، ص ٣٧٩

٣٣. «مستند الشيعه فى احكام الشريعة»، ج ١٩، ص ٢٢٨

٣٤. «مواهب الجليل»، ج ٨، ص ٦١١

٣٥. «المبسوط»، ج ٣٣، ص ١٧٤

٣٦. «بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع»، ج ٧، ص ١٢٤

٣٧. «تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق»، ج ١٨، ص ٢٩٨

٣٨. «رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة»، ج ٢٩، ص ٢٣١

٣٩. «الحاوى فى فقه الشافعى»، ج ٨، ص ١٦٧

٤٠. «الملخص الفقهى»، ج ٢، ص ٢٨٧؛ فتح العزيز، ج ٤، ص ٣٢٠

۴۱. «البحر الرائق شرح كنز الدقائق»، ج ۲۴، ص ۴۰۴

۴۲. «البحر الرائق شرح كنز الدقائق»، ج ۲۴، ص ۴۰۴

۴۳. «مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل»، ج ۸، ص ۶۱۱

۴۴. «وسائل الشیعه»، ج ۲۶، ص ۲۸۶ [۳۳۰۱۴]؛ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ الْمُؤَلَّدُ يُؤَلَّدُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ قَالَ يُورَثُ (مِنْ حَيْثُ يُؤُولُ) مِنْ حَيْثُ سَبَقَ بَوْلُهُ فَإِنْ خَرَجَ مِنْهَا سَوَاءٌ فَمِنْ حَيْثُ يَنْبُعُ فَإِنْ كَانَا سَوَاءً وَرِثَ مِيرَاثَ الرِّجَالِ وَ مِيرَاثَ النِّسَاءِ».

افرادی که به این روایت استناد کردند، می‌فرمایند: اینک ارث ختنی، نصف ارث زن و مرد است دلیل بر این است که ختنی نه زن است و نه مرد بلکه جنس ثالث می‌باشد. اما همانگونه که روشن است؛ این روایت اگرچه از حیث سندی مشکلی ندارد، اما چنین دلالتی از این روایت استفاده نمی‌شود و در حد احتمال می‌باشد، چرا که این حکم به جهت جمع بین حقیق می‌باشد و نه به این جهت که ختنای مشکل جنس ثالث می‌باشد.

۴۵. «وسائل الشیعه»، ج ۲۶، ص ۲۸۷ [۳۳۰۱۶]؛ «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْكَاتِبِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ تَقَدَّمْتُ إِلَى شُرَيْحٍ امْرَأَةً فَقَالَتْ إِنِّي جِئْتُكَ مُخَاصِمَةً فَقَالَ وَ أَيْنَ حَضْمُكَ فَقَالَتْ أَنْتَ حَضْمِي فَأَخَذَنِي لَهَا الْمَجْلِسَ فَقَالَ لَهَا تَكَلِّمِي فَقَالَتْ إِنِّي امْرَأَةٌ لِي إِخْلِيلٌ وَ لِي فَرْجٌ فَقَالَ قَدْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي هَذَا قَضِيَّةٌ وَرَثَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ الْبَوْلُ قَالَتْ إِنَّهُ يَجِيءُ مِنْهَا جَمِيعًا فَقَالَ لَهَا مِنْ أَيْنَ يَسْبِقُ الْبَوْلُ قَالَتْ لَيْسَ مِنْهَا شَيْءٌ يَسْبِقُ جِئْتَانِ فِي وَفْتٍ وَاحِدٍ وَ يَنْقَطِعَانِ فِي وَفْتٍ وَاحِدٍ فَقَالَ لَهَا إِنَّكَ لَتُخْرَجِينَ بِعَجَبٍ فَقَالَتْ أَخْبِرْكَ بِمَا هُوَ أَحَبُّ مِنْ هَذَا تَرَوْجِحِي ابْنَ عَمِّ يَ وَ أَخَذَنِي خَادِمًا فَوَطِئْتُهَا فَأَوْلَدْتُهَا وَ إِنِّي جِئْتُكَ لِمَا وَ لَدِي لِي شَرَفٌ بَيْنِي وَ بَيْنَ رُؤُوسِي فَقَامَ مِنْ مَجْلِسِ الْقَضَاءِ فَدَخَلَ عَلَيَّ عليه السلام فَأَخْبَرَنِي بِمَا قَالَتْ الْمَرْأَةُ فَأَمَرَ بِهَا فَأَذْخَلْتُ وَ سَأَلَهَا عَمَّا قَالَ الْقَاضِي فَقَالَتْ هُوَ الَّذِي أَخْبَرَكَ قَالَ فَأَحْضَرَ رُؤُوسَهَا ابْنَ عَمِّهَا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام هَذِهِ امْرَأَتُكَ وَ ابْنَةُ عَمَّتِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ قَدْ عَلِمْتُ مَا كَانَ قَالَ نَعَمْ قَدْ أَخَذْتُهَا خَادِمًا فَوَطِئْتُهَا فَأَوْلَدْتُهَا قَالَ نَعَمْ وَ طِئْتُهَا بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَأَنْتَ أَجْرًا مِنْ خَاصِي الْأَسَدِ عَلِيِّ بْنِ دِينَارِ الْحُصِيِّ وَ كَانَ مُعَدَّلًا وَ بَمَرَاتَيْنِ فَقَالَ خُدُوا هَذِهِ الْمَرْأَةَ إِنْ كَانَتْ امْرَأَةً فَأَذْخُلُوهَا بَيْنَا وَ أَلْبَسُوهَا نِقَابًا وَ جَرِّدُوهَا مِنْ ثِيَابِهَا وَ عُدُّوا أَضْلَاعَ جَنْبَيْهَا فَفَعَلُوا ثُمَّ خَرَجُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا لَهُ عَدَدُ الْجَنْبِ الْأَيْمَنِ اثْنَا عَشَرَ ضِلْعًا وَ الْجَنْبِ الْأَيْسَرِ أَحَدٌ عَشَرَ ضِلْعًا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ اللَّهِ أَكْبَرُ ابْنُ تَوْنِي بِالْحَبَّامِ فَأَخَذَ مِنْ شَعْرِهَا وَ أَعْطَاهَا رِذَاءً وَ حِذَاءً وَ أَلْحَقَهَا بِالرِّجَالِ فَقَالَ الرَّوْجُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام امْرَأَتِي وَ ابْنَةُ عَمِّي أَلْحَقْتُهَا بِالرِّجَالِ مِنْ أَلْحَقْتُ هَذِهِ الْقَضِيَّةَ فَقَالَ إِنِّي وَرِثْتُهَا مِنْ أَبِي آدَمَ (وَ) حَوَاءَ خَلَقَتْ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ عليه السلام وَ أَضْلَاعُ الرِّجَالِ أَقَلُّ مِنْ أَضْلَاعِ النِّسَاءِ بِضِلْعٍ وَ عَدَدُ أَضْلَاعِهَا أَضْلَاعُ رَجُلٍ وَ أَمَرَ بِهِمْ فَأَخْرَجُوا»

استناد به این روایت به این نحو است که؛ طبق این روایت که تعداد اضلاع را نشانه جنسیت می‌داند، جنسیت ختنی مشخص می‌شود؛ زیرا تعداد اضلاع یا مساوی است؛ که در این صورت زن است، و یا یکی از دو جانب او یک ضلع کمتر دارد؛ که در این صورت زن خواهد بود، و حالتی غیر از این دو صورت متصور نیست.

این روایت از حیث سند مشکل دارد و ضعیف می‌باشد؛ چرا که افرادی همچون عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ ابْنِ شُرَيْحٍ و پدرش و مَيْسَرَةَ بْنِ شُرَيْحٍ که در سند این روایت هستند، مجهول می‌باشند. همچنین بر فرض قبول آن، این روایت دلالتی بر مطلوب ندارد چرا که روایت فقط شامل جایی می‌شود که عدد اضلاع مساوی و یک طرف به

- تعداد یک ضلع کمتر باشد، اما در تمام موارد اینگونه نیست؛ تا گفته شود طبق این قاعده در تمام موارد جنسیت خنثی مشخص می شود و ملحق به یکی از مرد و یا زن می شود، بلکه در برخی از موارد اختلاف به ضلع ناقص و کمتر از یک ضلع است که این مورد از مصادیق خنثای مشکل خواهد بود و تحت این روایت نمی باشد.
۴۶. «قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام» ج ۳، ص ۳۸۲؛ «شرايع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام» ج ۴، ص ۳۸؛ «الدروس الشرعية فی فقه الامامیه» ج ۲، ص ۳۷۸؛ «مسالك الافهام» ج ۱۳، ص ۲۴۰
۴۷. «الانتصار فی انفرادات الامامیه»، ص ۵۹۴ مسأله ۳۲۵
۴۸. «المهذب»، ج ۲، ص ۱۷۱
۴۹. «مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام»، ج ۱۳، ص ۲۴۲
۵۰. «مختلف الشیعه»، ج ۹، ص ۹۵
۵۱. «الانتصار فی انفرادات الامامیه»، ص ۵۹۴، مسأله ۳۲۵
۵۲. «مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام»، ج ۱۳، ص ۲۴۳
۵۳. «مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام»، ج ۱۳، ص ۲۴۴
۵۴. «العناوين الفقهيّه»، ج ۱، ص ۵۲
۵۵. «العناوين الفقهيّه»، ج ۱، ص ۴۶
۵۶. «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۹، ص ۲۷۴
۵۷. «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۹، ص ۲۳۸
۵۸. «تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط . الحدیثه)»، ج ۲، ص ۳۰
۵۹. «تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط . الحدیثه)»، ج ۲، ص ۳۲
۶۰. «تذکره الفقهاء (ط . الحدیثه)»، ج ۷، ص ۳۰۳
۶۱. «الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه»، ج ۱، ص ۳۷۶
۶۲. «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۸، ص ۳۴۳
۶۳. «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۸، صص ۲۴۵ - ۲۴۲
۶۴. «المبسوط فی فقه الإمامیه»، ج ۱، ص ۳۵۶
۶۵. «الوسيله إلى نيل الفضيله»، ص ۱۷۳
۶۶. «مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه»، ج ۴، ص ۱۸۳
۶۷. «الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه»، ج ۱، ص ۴۰۰
۶۸. «الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه»، ج ۱، ص ۳۸۰
۶۹. «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۸، ص ۳۹۴
۷۰. «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۲۰، ص ۳۵۶